

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۳۳

مدت زمان: ۳۰,۱۲ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۳,۴۵ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۶,۹۱ MB دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم

غير المغضوب عليهم ولا الضالين

عامل هدایت به صراط

در آیه مبارکه ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾ ﴿۱﴾ عنایت فرمودید که طی راه مستقیم بدون نعمت

خدای سبحان میسر نیست و منظور از این نعمت هم نعم ظاهره نیست. زیرا نعم ظاهره اگر راهزن

نباشد، راهگشا نیست. و آنها هم که یا مغضوب علیه شده‌اند یا ضالین، آنها هم از این نعم ظاهره

برخوردار بوده‌اند. و این نعمتهای ظاهری باعث فریب آنها شد.

ابزار اغوای شیطان

و شیطان وقتی که برنامه‌اش را اغوای مردم قرار داد گفت من آنها را از زینتها می‌گیرم. یعنی چیزی که به عنوان زینت و به عنوان زیور برای فرد یا جامعه مطرح است، من از آن راه آنها را می‌گیرم. پس این نعم ظاهره که زینت‌اند ابزار دست شیطانند. شیطان در سوره نساء خدای سبحان جریانش را نقل می‌کند، آیه ۱۱۹ این است. شیطان که می‌گوید: *«و لازلنهم»* ﴿۲﴾ من بندگان را گمراه می‌کنم، راه گمراه کردن بندگان را هم تمنیات و آرزوهای آنها می‌داند. *«و لأمینهم»* ﴿۳﴾ من از راه اُمنیه و آرزو آنها را گمراه می‌کنم. چیزهایی را به عنوان امانی و آرزو در دل‌های اینها مستقر می‌کنم تا اینها به فکر تحصیل آن تمنیات باشند و از آخرت غافل باشند. خب پس از راه اُمنیه می‌گیرد. چگونه انسان را گرفتار تمنیات می‌کند؟ این را در سوره حجر بیان فرمود. گفت: *«لازینن لهم فی الارض»* ﴿۴﴾ آیه ۳۹ سوره حجر این است *«قال رب بما أغویتنی لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین»* ﴿۵﴾ آنچه که مسائل زمینیست و دنیایی است من در دیدگاه اینها زیبا جلوه می‌دهم. برای اینها مزین می‌کنم این را به عنوان زینت بر اینها تحمیل می‌کنم اینها به دنبالش حرکت می‌کنند. قرآن هم در سوره کهف جریان زینتهای زمین را به خود زمین نسبت می‌دهد. می‌فرماید: اینها هرگز زینتهای انسانی نخواهند بود. فرمود: *«إنا جعلنا ما علی الارض زینةً لها لنبلوهم ایهم احسن عملا و إنا لجاعلون ما علیها صعیداً جرزا»* ﴿۶﴾ آیه ۷ و ۸ سوره کهف.

زینت‌های ظاهری، زینت ارض، نه زینت قلب

قرآن هم راه را به مردم نشان داد. فرمود شیطان از راه تزیین و زیبا نشان دادن شما را فریب می‌دهد. و این را هم بدانید هر چه در روی زمین هست، زینة هست اما «زینة الارض» است نه «زینة الانسان». «زینة الانسان» چیز دیگر است. *«إنا جعلنا ما علی الارض»* ﴿۷﴾ هر چه روی زمین است *«إنا

جعلنا ما على الارض زينة لها» ﴿٨﴾ اگر خانه است، اگر باغ است، اگر فرش است، اگر اتومبیل است، اینها همه «زینة الارض» هستند. «زینة الانسان» نیست. * «انا جعلنا ما على الارض زينة لها» ﴿٩﴾ چرا؟ * «لنبلوهم أيهم أحسن عملا» ﴿١٠﴾ آنگاه فرمود این چنین نیست که این زینتها دائمی باشد. هر زینتی یک تاریخ معینی دارد بعد پژمرده خواهد شد * «و انا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا» ﴿١١﴾. هر مقامی یک بهاری دارد، یک پاییز خزان و معزول شدنی هم دارد. هر طراوتی یک خزانی هم در پیش دارد. ممکن نیست زینتهای زمین دائمی باشد. آنکه این زیورها را آفرید فرمود اینها «زینة الارض» است نه «زینة الانسان» و یک پاییز و پژمردگی هم به دنبال دارد که می شود صعيد، یعنی وجه الارض و جرز یعنی پژمرده.

ایمان، زینت انسان

اما زینة الانسان چی؟ زینة الانسان را در سوره حجرات بیان فرمود که: * «حبب إليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كره اليكم الكفر و الفسوق و العصيان اولئك هم الراشدون» ﴿١٢﴾. پس قرآن اگر راه اغوای شیطان را به عنوان زنگ خطر به مردم رساند که شیطان از راه تزیین، انسان را فریب می دهد، همه نقطه نظرها را هم مشخص کرد که چی زینة الارض است و چی زینة الانسان است. تا انسان در هنگام تصور زینت، بررسی بکند بفهمد که آیا در تحت ولایت شیطان است یا در تحت ولایت رحمان. چیزی نیست که قرآن نگفته باشد. فرمود شیطان انسان را از راه زینت می گیرد. یعنی چیزی را پیش آدم زیبا و زینت جلوه می دهد، بعد می گیرد. این خط کلی شیطننت. بعد آنگاه فرمود: هر چه روی زمین است اینها زینة الارض است، زینة المرء و زینة الانسان نیست. زینة الانسان همان است که در کنار دل اوست و هو الايمان. * «و لكن الله حبب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم» ﴿١٣﴾ پس آن می شود زینة الانسان و آنچه روی زمین است می شود زینة الارض و می شود ابزار دست شیطان. اینها

به حسب ظاهر نعمتند اما تا به دست کی باشند. گفته‌اند بعد از اینکه انسان از کنار سفرهٔ غذا برمی‌خیزد، همان دعای امام سجاد (سلام الله علیه) و دیگر معصومین را بگوید «الحمد لله الذی أطعمنی...» ﴿۱۴﴾ و مانند آن. اینها خوب است. غذای حلال انسان تهیه بکند و بداند که از ناحیهٔ خداست و بعد هم که غذا خورد، بگوید خدا را شکر که مرا سیر کرد، اینها خوب است. اما اگر چیزی در قلب او به عنوان زیور ظهور کرد، این خوب بررسی کند که آیا تحت ولایت شیطان است یا تحت ولایت الله. چون همهٔ این خطوط را قرآن مثل نور روشن کرد. اگر خدا فرمود این قرآن نور است، چیزی را مبهم نگذاشت. چون کتاب نمی‌تواند هم نور باشد، هم مطالب پیچیده. اگر نور است، روشن است. اینها اموری است که دو طرفه است یعنی هم می‌شود در طرف بد، هم می‌شود در طرف خوب مصرف شود. تشخیص این امور خیلی دشوار نیست.

مصونیت از آسیبهای جهاد، نعمت کاذب

عمده آن است که چیزی را که خدا نعمت ننماید، اصلاً نعمت نیست و انسان در اثر اغوا آن را نعمت می‌پندارد، این یک نعمت کاذبه است نه نعمت. آن مهم است. نفاق را، مرض قلب را، بریدن از امت اسلامی را، همکاری نکردن با مسلمین را گاهی انسان نعمت می‌داند. وقتی خطر پیش آمد، عده‌ای رفتند جبهه و اجساد شریفشان را آوردند، یک عده می‌گویند خدا بر ما منت گذاشت، خوب شد که ما نرفتیم. این در صدر اسلام بود. قرآن می‌گوید اینها، این همکاری نکردن با اسلام و مسلمین را نعمت می‌دانند. چون چند صباحی سالمند. خطر این است که می‌گویند خدا بر ما منت گذاشت که ما نرفتیم و کشته نشدیم. این یک نعمت کاذبه است. اصلاً نعمت نیست. بر خلاف متاع دنیا. متاع دنیا نعمت هست منتها هم می‌شود در راه صحیح مصرف کرد، هم می‌شود در راه باطل. اما نفاق و مرض قلب و امثال ذلک و بریدن از امت اسلامی اصلاً نعمت نیست.

در سورهٔ نساء از جریان این گروه پرده برداشت، فرمود به اینکه، آیهٔ ۷۲ سورهٔ نساء و ۷۳ و ۷۴ فرمود: ﴿وَأَنْتُمْ قَبْلُهَا كُنْتُمْ كَافِرِينَ﴾ ﴿۱۵﴾ آن را بگیرید. آن فرزاندانی را بگیرید. ﴿خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ ﴿۱۶﴾ چیزی که دشمن نمی‌تواند حمله کند آن را بگیرید. به وسیلهٔ آن از خطر محفوظ می‌مانید آن را بگیرید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ ﴿۱۷﴾ وقتی فرزانه و عاقل شدید ﴿فَانْفِرُوا﴾ ﴿۱۸﴾ فر کنید، بسیج بشوید، به طرف جبهه‌ها بروید. حالا یا ﴿ثَبَاتٍ﴾، یا ثبه ثبه، گروه گروه بروید، ﴿وَأَنْفِرُوا جَمِيعًا﴾ ﴿۱۹﴾ اگر حمله همگانی شد، شما همگان بروید و اگر مقطعی شد، گروه گروه بروید. آنگاه فرمود در شماها کسانی هستند که اگر یک چند روزی جان به سلامت بردند، می‌گویند خدا به ما نعمت داد که ما نرفتیم و کشته نشدیم یا مجروح نشدیم یا معلول نشدیم. ﴿وَأِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبِغِثَنَّ﴾ ﴿۲۰﴾ در شماها کسانی هستند که تبطنه می‌کنند. هی به بطنه، هی به کندی، حالا این سفر نه، سفر دیگر، این ماه نه ماه دیگر، این سال نه سال دیگر، این عملیات نه عملیات دیگر، ﴿وَأِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبِغِثَنَّ﴾ ﴿۲۱﴾ هی تبطنه می‌کنند. هی به بطنه و کندی ارجاء می‌دهند. ﴿فَإِنْ أَصَابَكُمْ مِصْرَبٌ﴾ ﴿۲۲﴾ اگر مصیبتی بر شما برسد؛ شهید بشوید، مجروح بشوید، معلول بشوید، اسیر بشوید، مفقود الاثر بشوید ﴿قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾ ﴿۲۳﴾ خدا بر من نعمت نازل کرد که من با اینها نرفتم و آسیب ندیدم. خوب شد که ما نرفتیم. خدا بر ما منت گذاشت و به ما نعمت داد که ما با اینها نرفتیم. و گر نه ما هم مجروح می‌شدیم. این را نعمت می‌داند. ﴿قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا﴾ ﴿۲۴﴾ شهید یعنی حاضراً. من با اینها حاضر نشدم که آسیب ببینم. اما ﴿وَلَنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ﴾ ﴿۲۵﴾ اگر فضل الهی به شما برسد، پیروزی به شما برسد، غنیمتی نصیب شما بشود ﴿لَيَقُولَنَّ﴾ ﴿۲۶﴾ حالا حرفشان این است ﴿كَأَنَّ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ﴾ ﴿۲۶﴾ گویا اصلاً شما را

نمی‌شناختند. گویا اصلاً در بین شما نبودند. گویا اصلاً نمی‌دید که شما گروه گروه دارید به طرف جبهه‌ها می‌روید. گویا اصلاً ندیده بود این صحنه‌ها را. می‌گوید که * «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً» ﴿۲۷﴾ ای کاش من هم می‌رفتم جبهه یک چهار چیز غنیمت گیرم می‌آمد. خوب این نعمت، نعمت کاذبه است. اصلاً قرآن آن را نعمت نمی‌داند. نعم ظاهره را، مال و بنین را نعمت می‌داند. حالا گاهی انسان در راه خیر صرف می‌کند، گاهی در راه شر. اما این تبطئه را، همکاری نکردن را قرآن نعمت نمی‌داند. آن کسی که حالا یا منافق است یا فی قلبه مرض، چون اینها غیر از هم‌اند. بالاخره ضعیف الایمان است. آنکه این چنین می‌اندیشد، این سلامت موقت را نعمت می‌داند. این یک نعمت کاذبه است. آنگاه او چگونه می‌گوید: * «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿۲۸﴾ این کدام نعمت را اراده می‌کند؟ می‌گوید راه منعم علیه را به من نشان بده. کدام منعم علیه را؟ خودش که سلامت موقت را نعمت می‌داند. خودش اگر آسیب ندید می‌گوید: * «أنعم الله علی إذ لم أکن معهم شهيداً» ﴿۲۹﴾. اینکه نمی‌تواند در نماز به حق بگوید: * «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿۳۰﴾. آنگاه فرمود مثل اینکه اگر یک فضیلتی از طرف خدا به شما برسد، گویا اصلاً این در بین شما نبود و شما را نمی‌شناخت، می‌گوید: * «یا لیتنی کنت معهم» ﴿۳۱﴾

و شاید خدای ناکرده این زیارتهایی که ما در زیات وارث و امثال اینها داریم دربارهٔ سالار شهیدان و شهدای کربلا (علیهم السلام) می‌گوییم: «یا لیتنی کنا معکم» ﴿۳۲﴾ همین جور دریاید. در روز امتحان حالا چون الان آنها از عظمتی برخوردارند، می‌گوییم * «یا لیتنی کنت معکم» ﴿۳۳﴾ اما اگر در متن جریان بودیم شاید این چنین نبود. این گروه کسانی‌اند که خدای سبحان در سورهٔ توبه فرمود ما اصلاً نمی‌خواهیم اینها دین را یاری کنند. به اینها می‌گوییم بنشینید. اینها که سلامت موقت

را نعمت خدا می‌دانند، می‌گویند خدا به ما نعمت داد که ما با مسلمین همکاری نکردیم، ما اصلاً نمی‌خواهیم دین به دست اینها احیاء بشود.

توفیق یاری دین، نصیب افراد خالص

در سوره توبه آیه ۴۶ این است. فرمود، آیه ۴۵ و ۴۶ این است: ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ ﴿۳۴﴾ اینها که استیذان می‌کنند، از شما اجازه می‌گیرند، یعنی از رسول خدا ﷺ اجازه می‌گیرند که در شهر بمانند و اعزام نشوند، اینها کسانی‌اند که با شک و تردید به سر می‌برند. آنگاه فرمود: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُوا لَهُ عَهْدٌ﴾ ﴿۳۵﴾ اگر واقعاً می‌خواستند به اسلام و مسلمین کمک بکنند خب آمادگی فراهم می‌کردند. ﴿وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾ ﴿۳۶﴾ وقتی افراد این چنین باشند خدا میل ندارد که دین او به دست افرادی این چنین احیا بشود. به آنها می‌گوید بنشینید، یک عده هستند می‌روند جبهه، شما بنشینید. خدا میل ندارد که دینش به دست هر کسی زنده بشود. ﴿لَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ﴾ ﴿۳۷﴾ خدا نمی‌خواهد اینها منبعث بشوند، برانگیخته بشوند. می‌خواهد به دست افراد خالص که ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ ﴿۳۸﴾ به دست آنها دینش احیا بشود. لذا توفیق را از اینها می‌گیرد.

معنای «قول» خدای سبحان در بیان امیر المؤمنین ﷺ (علیه السلام)

﴿قِيلَ﴾ ﴿۳۸﴾ نه یعنی دستور می‌دهد که آقایان شما بنشینید. این جور نیست. امره فعله. ﴿إِنَّمَا كَلَامُ سُبْحَانِهِ فَعَلْ مِنْهُ أَنْشَاءٌ وَمِثْلُهُ﴾ ﴿۳۹﴾ در بیانات حضرت امیر (سلام الله علیه) هست «يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَا بِصَوْتٍ يَفْرَعُ وَلَا بِإِنْدَاءٍ يُسْمَعُ﴾ ﴿۴۰﴾ خدا که حرف می‌زند، مثل حرفهای عادی نیست که انسان بشنود با گوش که. در بیانات حضرت امیر (سلام الله علیه) هست که: «انما كلامه

سبحانه فعل» ﴿٤١﴾ حرف خدا کار خداست. در آن صحیفه مبارکه سجادیه امام سجاد (سلام الله علیه) دارد که: «ومضت علی ارادتک الأشياء فهی بمشیتک دون قولک مؤتمرة و بارادتک دون نهیک منزجرة» ﴿٤٢﴾ تو که نباید افعّل و لا تفعل بگویی که اشیاء مؤتمّر یا منزجر باشند که. همین که اراده کردی اشیاء مؤتمّرند. همین که کراهت داشتی اشیاء منزجرند. امر تو همان اراده توست، نه افعّل. نهی تو همان کراهت توست، نه لا تفعل. در اوامر تشریعی البته افعّل و لا تفعل هست. اما در مسائل تکوین امر خدا همان فعل خداست. خدای سبحان به یک عده می فرماید شما بنشینید. اگر جنگ است، اگر جبهه است، اگر دین است، من خودم حفظ می کنم. نمی خواهم شما بروید حفظ بکنید. شمایی که اگر یک کمی آسیب دیدید، آن حرف را می زنید. دو نفر آسیب دیدند شما می گوید: «و قد أنعم الله علی اذ لم أکن معهم شهیداً» ﴿٤٣﴾ و اگر غنیمت نصیبشان شد، می گوید: «یا لیتنی کنت معهم» ﴿٤٤﴾، شما بنشینید. من نمی خواهم دینم را شما یاری کنید. چون «کره الله انبعاثهم» ﴿٤٥﴾ خدا نمی خواهد اینها برانگیخته بشوند، «فثبطهم» ﴿٤٦﴾ تثبیط با طای مؤلف یعنی دستور نشستن دادن. اینها را بازنشست کردن. اینها را متوقف و ایستا کردن. فرمود من اینها را گفتم بنشینید. «و قیل اقعدا» ﴿٤٧﴾ بنشینید. با کیا باشید؟ با قاعدین.

قاعدین در فرهنگ قرآن

قاعدین در فرهنگ قرآن کیانند؟ همان أعرج است و أعمی هست و مریض است و صبیان است و قواعد من النساء است و اینهاست دیگر. فرمود من گفتم شما با آنها باشید دیگر. آنگاه اگر کسی در خودش این کشش را احساس نکند معلوم می شود یک تشری از طرف دیگر آمده. علی ای حال، فعل خدا همان امر و نهی خدا از فعل خدا انتزاع می شود. پس اگر خدا به یک عده می گوید شما بنشینید، یعنی آن توفیق را می گیرد. به یک عده می گوید بروید یعنی آن توفیق را می دهد. و الا آن گفتن

تشریعی را که به همه گفت. فرمود: ﴿فَانْفِرُوا ثَابِتًا وَاُنْفِرُوا جَمِيعًا﴾ ﴿۴۸﴾. فرمود یا ثبه ثبه، گروه گروه بروید یا اگر خطر زیاد شد همه بروید. نفر، نفر عمومی است. این را که به همه گفت. پس به یک عده تشر می‌زند می‌گوید شما بنشینید من نمی‌خواهم دینم را شما یاری کنید، عده‌ای دیگر هستند، این چه گفتنی است؟ پس به یک عده تکویناً می‌گوید تو لایق نیستی بنشین. به یک عده تکویناً می‌گوید تو لایقی، برو. آن می‌شود هدایت. آن می‌شود نعمت. تو آن نعمت همان توفیق الهی است. اینکه می‌گوییم ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ ﴿۴۹﴾ راه کسانی را که به آنها نعمت دادی یعنی توفیق دادی. که این نعمت است و این توفیق، توفیق نعمت صادق است.

تبیین سه نوع نعمت در قرآن

- نعمت‌های باطنی

- نعمت‌های ظاهری

- نعمت‌های کاذب و پنداری

فتحصل نعمت در قرآن کریم یا نظیر نعم ظاهره است که گاهی سبب غضب می‌شود، گاهی سبب ضلالت می‌شود. گاهی هم ابزار خدمت دینی است، یک قسم. یک قسم نعمت حق است که همان توفیق الهی است و زمینهٔ سعادت است. این دو قسم. قسم سوم اصلاً خدا آن را نعمت نمی‌داند. یک نعمت کاذبه است که یک عده‌ای آن را نعمت می‌پندارند. خیال می‌کنند این نعمت است. این سلامت موقت نعمت است. این اصلاً نعمت نیست.

اسناد نعمت، غضب و ضلالت

آنگاه در این آیات سوره مبارکه حمد که محل بحث است، خدای سبحان انسانها را به سه قسمت تقسیم کرد؛ فرمود یک عده منعم علیه‌اند، یک عده مغضوب علیه‌اند، یک عده ضالین. آنچه را که به نام سعادت است به خدا نسبت داد. برای اینکه فرمود: ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ ﴿۵۰﴾ تو بر آنها نعمت دادی. و اما آنچه زمینه شقاوت است، به نام غضب یا به نام ضلالت به خدا نسبت نداد. نفرمود: (غیر الذین غضبت علیهم) یا (غیر الذین اضللتهم) با اینکه سیاق اقتضا می‌کرد به حسب ظاهر که این چنین گفته بشود: صراط الذین انعمت علیهم غیر الذین غضبت علیهم خدا بر کسی غضب نمی‌کند. آنها مغضوب علیه می‌شوند. خدا حق می‌دهد و اینها این حق را به باطل مصرف می‌کنند. وگرنه از آن طرف جز رحمت چیز دیگر نمی‌آید. در بیانات حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) است که: ﴿اذا مرضت فهو یشفین﴾ ﴿۵۱﴾ نه (اذا امرضنی فهو یشفین). اگر مریض شدم او مرا شفا می‌دهد نه او اگر مرا مریض کرد. از آن طرف رحمت می‌آید. از این طرف است که انسان نمی‌داند چگونه نعمت را صرف کند، مریض می‌شود. از آن طرف رحمت می‌آید، از این طرف تبدیل به غضب می‌شود که ﴿بدلوا نعمه الله کفرأ﴾ ﴿۵۲﴾. پس غیر الذین غضبت علیهم نیست، ﴿غیر المغضوب علیهم﴾ ﴿۵۳﴾ است. غیر الذین اضللتهم نیست، غیر الضالین است، غیر الذین ضلوا است. اینها گمراه شدند. راه به این وسعت باز است، اینها بیراهه رفتند. پس غضب و ضلالت در اثر بیراهه رفتن خود این ضالین و مغضوب علیه است. نه اینکه از آن طرف غضب یا ضلالت بیاید. فقط از آن طرف نعمت می‌آید.

مصادیقی از ضال و مغضوب

و اما مغضوب علیهم کیانند؟ ضالین کیانند؟ گرچه در بعضی روایات تطبیق شده است، مغضوب علیه همان یهودیان و ضالین مسیحیان، اما به عنوان جری و تطبیق است نه به عنوان تفسیر.

وحدت مصداقی ضالّ و مغضوب

هر دو مغضوب علیه‌اند و هر دو ضالینند. این طور نیست که مغضوب علیه، ضال نباشد یا ضال، مغضوب علیه نباشد و مانند آن. حالا یکی از این دو صفت در آنها ظاهرتر خواهد بود. و هر انسان ضالی به مقدار ضلالتش گرفتار غضب الهی است و هر انسان مغضوب به مقدار مغضوب بودنش، ضال است و مضل.

سوال.

خداوند اضلال و غضب ابتدایی ندارد

جواب: اما زمینه را فرمود که اینها منشأ هستند دیگر. زمینه را فرمود ما به اینها رحمت دادیم، اینها ﴿بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا﴾ ﴿۵۴﴾ در همان جا که ضلالت را به خود نسبت می‌دهد، می‌فرماید: ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ ﴿۵۵﴾ ﴿وَيُضِلْ مَنْ يَشَاءُ﴾ ﴿۵۶﴾ می‌فرماید: ﴿وَمَا يَضِلْ بِهِ الْفَاسِقِينَ﴾ ﴿۵۷﴾ یعنی الذین فسقوا، اینها هستند که گرفتار ضلالت می‌شوند. یا فرمود: ﴿كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۵۸﴾ از آن طرف رحمت می‌آید، از این طرف بیجا صرف می‌شود.

سؤال...

جواب: بله دیگر. منتها سبب غضب از بالا تهیه شده است یا از پایین تهیه شده است؟ از بالا رحمت می‌آید که ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ ﴿۵۹﴾ از پایین است که سبب غضب فراهم می‌شود.

سوال...

جواب: بله آن رحمت عامه است.

بنابراین این چنین نیست که منعم علیهم مستقیماً از نعمت استفاده کنند، مغضوب علیه هم مستقیماً مشمول غضب باشند که غیر الذین غضبت علیهم باشد. نه، از آن طرف رحمت آمد اینها بیراهه صرف کردند. از آن طرف هدایت آمد، اینها گمراه شدند. لذا غیر المغضوب علیهم هستند و دیگران ضالین. مطلب دیگر اینکه در این بخش از آیات خدای سبحان انسانها را به سه گروه تقسیم کرد؛ منعم علیه هستند و ضالینند و مغضوب علیه.

درجات نعمت یافتگان

- اصحاب میمنت

- مقربان

در سوره مبارکه ٓ (اذا وقع) مردم را به سه دسته تقسیم کرد؛ فرمود: * «وکنتم ازواجاً ثلاثه» ﴿٦٠﴾. اینکه فرمود: * «وکنتم ازواجاً ثلاثه» ﴿٦١﴾، دو گروه اهل نجاتند، یک گروه اهل عذاب. فرمود: * «إذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبه خافضة رافعة» ﴿٦٢﴾ به این قسمت فرمود که: * «إذا رجت الارض رجاً و بُستِ الجبال بساً فکانت هباء منبثاً و کنتم ازواجاً ثلاثه» ﴿٦٣﴾ شما سه دسته‌اید. سه گروهید. * «فأصحاب المیمنة ما أصحاب المیمنة» ﴿٦٤﴾ یعنی آنهایی که با یمن و برکت زندگی کرده‌اند. تمام زندگی آنها یمن و برکت بود. اینها اصحاب میمنتند نه طرف دست راست. چون سخن از دست راست و دست چپ نیست. اصحاب یمین یعنی اصحاب میمنت آنهایی که کارشان با یمن برکت است. خیرند برای خود و دیگران. * «و اصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة» ﴿٦٥﴾ از اینها به اصحاب شمال یاد می‌شود نه یعنی اصحاب دست چپ. سخن از چپ و راست نیست. سخن از شئامت است. اصحاب مشئمه یعنی آنهایی که کارشان مشئوم است و نه میثوم. کارشان با شئامت و زشتی می‌گذرد. هم برای خود مشئومند هم برای جامعه. * «و السابقون السابقون أولئک المقربون فی جنات

النعم» ﴿٦٦﴾ آن گروه ممتاز و پیشگام در فضیلت. پس افرادی که به سعادت رسیده‌اند، دو قسمتند؛ سابقون و مقربونند با اصحاب میمنه. آنهایی که محرومند اصحاب مشئمه‌اند. پس انسانها را به سه قسمت تقسیم کرد. دو قسمت اهل نجاتند، یک قسمت اهل عذاب. در سورهٔ مبارکهٔ فاتحه انسانها را به سه قسمت تقسیم کرد؛ یک عده اهل نجاتند، دو گروه اهل عذاب. آنها که اهل نجاتند در اینجا که «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿٦٧﴾ همین منعم علیهم، در سورهٔ اذا وقع به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک عده‌ای اصحاب میمنتند. عده‌ای مقربینند. پس منعم علیه هم یک درجه نیستند. آن متوسطین از اهل ایمان، آنها هم منعم علیه هستند، این راه را طی می‌کنند، و توفیق هم نصیبشان می‌شود، ولی جزء اصحاب میمنتند. آن ممتازهای اینها همین راه را طی می‌کنند، جزء مقربین خواهند بود. حالا تا نمازگزار کی باشد و از خدای سبحان چه نعمتی را مسئلت کند. یک وقت است اوساط از مؤمنین‌اند اینها در همان حد ابرار و حد اصحاب میمنت از نعمت برخوردارند. یک وقت اوحدی از اهل ایمانند مثل اهل بیت (علیهم السلام) آنها درجهٔ عالیه را می‌طلبند. پس این چنین نیست که نمازگزارها و منعم علیهم یکسان باشند و یک درجه باشند و حرفها هم در یک حد باشد. مفهوم یکی است. اما مصداقها فرق می‌کند. مثل اینکه یک قطره را هم می‌گویند آب، دریا را هم می‌گویند آب. آن توفیق کمش هم نعمت است، زیادش هم نعمت است. آنچه که به اصحاب یمین می‌دادند آن هم نعمت است، آنچه را هم که به مقربین می‌دهند، نعمت است. منتها آنچه را که به مقربین می‌دهند خالص است و آنچه را که به دیگران می‌دهند، خالص نیست.

نعمتهای ناب و مشوب در بهشت

- تفاوت چشمه‌ها و شراب‌های بهشتی بر اثر تفاوت درجات بهشتیان

وقتی پاداش اینها را در بهشت تشریح می‌کند، می‌فرماید به اینکه در بهشت چشمه‌هاییست که یکسان نیست. ما به مقربین از آن چشمه‌ها، خالصش را می‌دهیم. و به دیگران ممزوجش را می‌دهیم. هم در سورهٔ مبارکهٔ هل اتی است، هم ظاهراً در سورهٔ مطففین است. در سورهٔ هل اتی این است، می‌فرماید: ﴿وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانُ مَزَاجِهَا زَنْجَبِيلًا﴾ ﴿٦٨﴾ کأس آن قدح پرآب. خب تو این قدح پرآب همه‌اش آب است؟ بله آب است. از کدام چشمه؟ فرمود این قدح، این کأس که پرآب است، یک کمی زنجبیل ما تویش می‌ریزیم. زنجبیل چیه؟ زنجبیل یک چشمه‌ایست که خالصش مال دیگران است، یک کمی، چند قطره از آن زنجبیل در این کأس می‌ریزیم، ممزوج می‌کنیم به اینها می‌دهیم. معلوم می‌شود هر چشمه را به هر کس نمی‌دهند. در آیهٔ دیگر فرمود: ﴿كَانُ مَزَاجِهَا كَافُورًا﴾ ﴿٦٩﴾. کافور هم اسم یک چشمهٔ دیگریست که در قرآن بیان فرموده. یعنی یک چند قطره از چشمهٔ کافور در قدح ابرار مثلاً ممزوج می‌کنیم، به اینها می‌نشانیم. آن خالصش را به دیگران می‌دهیم. به آن مقربین می‌دهیم. در این سورهٔ هل اتی فرمود: ﴿يَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا﴾ ﴿٧٠﴾ خب این کأس یعنی آن کاسهٔ پرآب. چی درش ممزوج هست؟ ﴿مَزَاجِهَا زَنْجَبِيلًا﴾ ﴿٧١﴾. زنجبیل چیست؟ ﴿عَيْنًا فِيهَا﴾ ﴿٧٢﴾ یعنی فی الجمله که اسم آن عین چیست؟ ﴿تَسْمِي سَلْسَبِيلًا﴾ ﴿٧٣﴾. پس سلسبیل چشمه‌ایست بالاتر از زنجبیل و سلسبیل چشمه‌ایست بالاتر از آن چشمه‌ای که به افراد متوسط می‌دهند و مقداری از آن چشمهٔ سلسبیل را ممزوج می‌کنند به این آقایان می‌خورانند. اینها از چشمه‌های دیگر می‌جوشند. ﴿وَعَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ ﴿٧٤﴾ چشمه‌های فراوانی است. اما آن چشمه‌ای که به نام سلسبیل است و مقداری از آن، چند قطره را در قدح اینها می‌ریزند، به اینها مرحمت می‌کنند. در سورهٔ مطففین هم ظاهراً فرمود به اینکه، آیهٔ ۲۱ به بعد ﴿انَّ الْاَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْاَرَائِكِ يَنْظُرُونَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ

مختوم» ﴿۷۵﴾ رَحِیقْ یعنی آن قدح. خب این قدح چیه؟ مختوم است یعنی سر به مُهر. خب با چی مُهر کرده‌اند؟ این کاسه را با چی مُهر کرده‌اند؟ ﴿۷۶﴾ «خَتامه مِسْک» با مِسْک نه مُشْک. با مِسْک، با مِسْک این کاسه را مُهر کرده‌اند. خب ﴿۷۷﴾ «و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون» اگر کسی اهل منافس است و می‌خواهد گوی سبقت را برآید، نفیس را طلب بکند، در این امر مسابقه بدهد. خب این کاسه از چیه؟ آبش از چیه؟ ﴿۷۸﴾ «و مزاجه من تسنیم» یک مقداری، چند قطره از تسنیم ما درش ممزوج کردیم به این ابرار می‌دهیم. تسنیم چیه؟ ﴿۷۹﴾ «و مزاجه من تسنیم» تسنیم چیه؟ ﴿۸۰﴾ «عیناً یشرب بها المقربون» معلوم می‌شود مقام مقربون خیلی بالاتر از مقام ابرار است که گوشه‌ای از چشمه آنها را که خالص را آنها می‌نوشند، چند قطره از چشمه مقربین را در کاسه ابرار می‌ریزند. حالا تا نمازخوان کی باشد و چگونه بگوید ﴿۸۱﴾ «اهدنا الصراط المستقیم» و مانند آن.

(و الحمد لله رب العالمین)

پاورقی‌ها:

(۱) سوره فاتحه الكتاب، آیه ۶.

(۲) سوره نساء، آیه ۱۱۹.

(۳) سوره نساء، آیه ۱۱۹.

(۴) سوره حجر، آیه ۳۹.

(۵) سوره حجر، آیه ۳۹.

(۶) سوره كهف، آیات ۷ - ۸.

(۷) سوره كهف، آیات ۷ - ۸.

(٨) سورہ ٸ کہف، آیات ٧ - ٨.

(٩) سورہ ٸ کہف، آیات ٧ - ٨.

(١٠) سورہ ٸ کہف، آیات ٧ - ٨.

(١١) سورہ ٸ کہف، آیات ٧ - ٨.

(١٢) سورہ ٸ حجرات، آیہ ٧.

(١٣) سورہ ٸ حجرات، آیہ ٧.

(١٤) مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٨٠.

(١٥) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧١.

(١٦) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧١.

(١٧) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧١.

(١٨) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧١.

(١٩) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧١.

(٢٠) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧٢.

(٢١) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧٢.

(٢٢) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧٢.

(٢٣) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧٢.

(٢٤) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧٢.

(٢٥) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧٣.

(٢٦) سورہ ٸ نساء، آیہ ٧٣.

(٢٧) سورہٴ نساء، آیہ ٧٣.

(٢٨) سورہٴ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٢٩) سورہٴ نساء، آیہ ٧٢.

(٣٠) سورہٴ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٣١) سورہٴ نساء، آیہ ٧٣.

(٣٢) مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

(٣٣) سورہٴ نساء، آیہ ٧٣.

(٣٤) سورہٴ توبہ، آیہ ٤٥.

(٣٥) سورہٴ توبہ، آیہ ٤٦.

(٣٦) سورہٴ توبہ، آیہ ٤٦.

(٣٧) سورہٴ توبہ، آیہ ٤٦.

(٣٨) سورہٴ مائدہ، آیہ ٥٤.

(٣٩) نہج البلاغہ - خطبہ ١٨٦.

(٤٠) نہج البلاغہ - خطبہ ١٨٦.

(٤١) نہج البلاغہ - خطبہ ١٨٦.

(٤٢) صحیفہ سجادیہ، دعای ٧.

(٤٣) سورہٴ نساء، آیہ ٧٢.

(٤٤) سورہٴ نساء، آیہ ٧٣.

(٤٥) سورہٴ توبہ، آیہ ٤٦.

(٤٦) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٦.

(٤٧) سورہ ٔ توبہ، آیہ ٤٦.

(٤٨) سورہ ٔ نساء، آیہ ٧١.

(٤٩) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٥٠) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٥١) سورہ ٔ شعراء، آیہ ٨٠.

(٥٢) سورہ ٔ ابراهيم، آیہ ٢٨.

(٥٣) سورہ ٔ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٥٤) سورہ ٔ ابراهيم، آیہ ٢٨.

(٥٥) سورہ ٔ انعام، آیہ ٨٨.

(٥٦) سورہ ٔ رعد، آیہ ٢٧.

(٥٧) سورہ ٔ بقرہ، آیہ ٢٦.

(٥٨) سورہ ٔ انعام، آیہ ١٢٥.

(٥٩) سورہ ٔ اعراف، آیہ ١٥٦.

(٦٠) سورہ ٔ واقعہ، آیہ ٧.

(٦١) سورہ ٔ واقعہ، آیہ ٧.

(٦٢) سورہ ٔ واقعہ، آیات ١ - ٣.

(٦٣) سورہ ٔ واقعہ، آیات ٤ - ٧.

(٦٤) سورہ ٔ واقعہ، آیہ ٨.

- (٦٥) سورہ ۚ واقعہ، آیہ ۙ ۙ
- (٦٦) سورہ ۚ واقعہ، آیات ١٠ - ١٢ ۙ
- (٦٧) سورہ ۚ فاتحۃ الكتاب، آیہ ۙ ۙ
- (٦٨) سورہ ۚ انسان، آیہ ۙ ١٧ ۙ
- (٦٩) سورہ ۚ انسان، آیہ ۙ ٥ ۙ
- (٧٠) سورہ ۚ انسان، آیہ ۙ ١٧ ۙ
- (٧١) سورہ ۚ انسان، آیہ ۙ ١٧ ۙ
- (٧٢) سورہ ۚ انسان، آیہ ۙ ١٨ ۙ
- (٧٣) سورہ ۚ انسان، آیہ ۙ ١٨ ۙ
- (٧٤) سورہ ۚ انسان، آیہ ۙ ٦ ۙ
- (٧٥) سورہ ۚ مطففين، آیات ٢١ - ٢٥ ۙ
- (٧٦) سورہ ۚ مطففين، آیہ ۙ ٢٦ ۙ
- (٧٧) سورہ ۚ مطففين، آیہ ۙ ٢٦ ۙ
- (٧٨) سورہ ۚ مطففين، آیہ ۙ ٢٧ ۙ
- (٧٩) سورہ ۚ مطففين، آیہ ۙ ٢٧ ۙ
- (٨٠) سورہ ۚ مطففين، آیہ ۙ ٢٨ ۙ
- (٨١) سورہ ۚ فاتحۃ الكتاب، آیہ ۙ ۙ

عكس

RSS ||